

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری؛ بررسی صورت دوم فرع سوم از منظر امام خمینی(ره) و محقق خویی(ره)

بحث در این بود که اگر کسی نمی‌داند که این دو سجده‌ای که در اثناء نماز از او فوت شده مربوط به کدام يك از رکعات نماز است، چون عرض کردیم طبق تقسیمی که امام خمینی(ره) ذکر کردند و این تقسیم از تقسیمی که در کلمات دیگران وجود دارد، دقیق‌تر است؛ به اینکه اگر در اثناء نماز بداند که این سجده‌تین منسیّتین از کداميك از رکعات است این دو فرض بیشتر ندارد؛

«فرض اول»: یا قبل از دخول در رکن است؛ اگر قبل از دخول در رکن باشد باید يك سجده‌ی رجوعی انجام بدهد و بعد از نماز هم يك سجده‌ی قضایی؛

«فرض دوم»: یا بعد از دخول در رکن است. اما اگر بعد از دخول در رکن باشد باید بعد از نماز دو سجده‌ی قضایی انجام بدهد.

اما آن شَقّی که دیروز در بحث به آن رسیدیم این است که در اثناء نماز است و «لا يعلم أنّ السجدةین المنسیّتین من أیة الركعات»، نمی‌داند! باز گفتیم اینجا دو صورت دارد؛

«صورت اول»: یا این رکعتی که الآن بیده است، اینجا احتمال نمی‌دهد که آن سجده‌های فراموش شده مال این رکعت باشد، می‌گوید اگر باشد، مال قبلی‌هاست! اینجا مسئله‌ی قضا مطرح می‌شود،

«صورت دوم»: اما بحث در جایی است که احتمال می‌دهد از همین رکعت باشد و از محلّ شَقّی هم تجاوز کرده، نشسته شروع کرده به تشهد، حالا علم پیدا کرد که دو سجده از او فراموش شده، احتمال هم می‌دهد که یکیش مال همین رکعتی است که الآن دارد تشهد می‌خواند. از محلّ شَقّی تجاوز کرده اما از محلّ دُکری که مسئله امکان رجوع و تدارک باشد تجاوز نکرده، اینجا چکار باید کرد؟

از يك طرف تکلیف قاعده‌ی تجاوز روشن است، الآن که نشسته در رکعت رابعه و تشهد می‌خواند و در اثناء تشهد می‌گوید در نماز من دو تا سجده فراموش شده، احتمال می‌دهم یکی از آنها مربوط به همین رکعت رابعه باشد، حال باید بررسی شود که قاعده تجاوز در اینجا جاری است یا اصول عملیه؟

اما «قاعده تجاوز»: اگر بخواهیم قاعده‌ی تجاوز را در رکعت اخیر و غیر اخیر جاری کنیم مبتلای به تعارض است، طبق قاعده‌ی تجاوز بگوئیم در اینجا الآن شما داخل در جزء بعدی شدی و داری تشهد می‌خوانی، توجه نکن و بنا بگذار بر انجام، چون طبق قاعده تجاوز شما وقتی که در جزء بعدی داخل شدی، اگر شك کردی جزء قبلی را انجام دادی یا نه؟ باید بگوئی «فعلت»،

اینجا هم در تشهد شك مي‌کني سجده انجام دادي يا نه؟ طبق قاعده تجاوز بگو: «سجدة». نسبت به آن رکعت دیگر هم قاعده‌ي تجاوز جاري مي‌شود، لذا قاعده‌ي تجاوز مبتلاي به معارض است و «إذا تعارضا تساقطا»، اینجا مجالي براي قاعده‌ي تجاوز نیست، وقتي قاعده‌ي تجاوز که از امارات است کنار رفت، نوبت مي‌رسد به اصول عملیه.

«اصول عملیه»: اصول عملیه‌اي که در اینجا متصور است استصحاب، اشتغال و براءة است. در مورد استصحاب اینجا دو مبنا وجود دارد؛

دو مبنا در جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی

يکي مبناي شيخ اعظم انصاري(ره) است و من تبع شيخ(ره) که در اطراف علم اجمالي استصحاب و اصول عملیه جريان ندارد. شيخ مي‌فرمايد ولو استصحاب موافق هم باشد، فضلاً از اینجا مخالف باشد استصحاب جريان ندارد، اين يك مبنا.

در مقابل مبناي برخي دیگر از بزرگان است که مي‌گویند اگر اجرائي استصحاب موجب مخالفت عملیه نشود، مادامي که موجب مخالفت عملیه نشود اشکالي ندارد.

این دو مبنا وجود دارد، حالا ما طبق این دو مبنا بحث را پيش مي‌پریم، اين يك جهت بحث است و بعداً حالا روي مبناي كساني که مي‌گویند استصحاب در اطراف علم اجمالي جاري است، يك اشكال ديگري را مرحوم محقق عراقی(ره) دارد نسبت به اصل اين استصحاب از حيث حالت سابقه در ما نحن فيه.

بررسی مبنای اول؛ قائلین به عدم جریان استصحاب در اطراف علم اجمالی

شيخ انصاری(ره)، قائل به عدم جريان استصحاب در مقام

اما جهت اول، ترتيب بحث خيلي روشن و دقيق است، روي مبناي شيخ انصاری(ره) که استصحاب جاري نمي‌شود چکار کنیم؟ اينجا يي که اين آقا نشسته و تشهد مي‌خواند علم اجمالي دارد به اینکه اين دو سجده‌اي که از او فراموش شده، يکيش قطعاً مال رکعات قبل است و يکي هم احتمال مي‌دهد از اين رکعت اخيره باشد، رکعتي که الآن بيدها است، حالا اخيره خصوصيتي ندارد، رکعتي که الآن بيد است. اگر در اين رکعت، سجده فوت شده باشد بايد رجوع کند و تدارک ببيند، اگر در اين رکعت، سجده فوت نشده باشد، مسئله‌ي قضا مطرح است، علم اجمالي دارد إِمّا به اینکه «مکلف بالرجوع أو مکلف بالقضا بعد الصلاة».

شيخ(ره) هم که مي‌فرمايد: استصحاب اینجا جريان ندارد، استصحاب که رفت کنار و از ميدان خارج شد، اینجا نسبت به اين دو طرف علم اجمالي، اين دو طرف را خوب دقت کنید؛ يك سجده که قطعاً مال رکعات قبل است بايد بعد از نماز قضائش را انجام بدهد بحثي ندارد. اما نسبت به سجده‌ي دوم «إِمّا مکلف بالرجوع و إِمّا مکلف بالقضاء». اگر مال همین رکعتي باشد که بيد است، بايد رجوع کند و تدارک ببيند، اگر مال اين رکعت واقعاً نباشد مال رکعت قبل باشد، بايد قضا کند. نسبت به رجوعش قاعده‌ي اشتغال جاري است، قاعده‌ي اشتغال مي‌گويد الآن شما نشسته تشهد مي‌خواني و نمي‌داني اين امر متعلق به سجده را انجام دادي يا نه؟ امتثال کردي يا نکردي؟ امکان تدارک هم هست، اينطور نیست که در رکن ديگري داخل شده باشي، در جزء ديگر داخل شدي که اين دخول در جزء ديگر مسئله‌ي شك در محل را منتفي مي‌کند، اما امکان تدارک وجود دارد. قاعده‌ي اشتغال مي‌گويد شما برگرد اين سجده را انجام بده، چون نمي‌داني امر متعلق به اين سجده را امتثال کردي يا نکردي؟ پس يك طرف علم اجمالي قاعده‌ي اشتغال است، يك طرف ديگرش که براي همین سجده‌ي دوم باز عرض مي‌کنم با سجده‌ي اولي خلط نکنيد، آیا قضا واجب است يا نه؟ شك مي‌کنيم في وجوب القضاء اصالة البرائة جاري مي‌شود، اصالة البرائة مي‌گويد اين قضا

اگر بخواهد واجب باشد نیاز به يك امر جدید بعد از صلاة دارد و شما شك دارید در این امر جدید، شك در تکلیف می‌کنید، اصالة البرائة را باید جاری کرد.

آن وقت نتیجه این می‌شود که شما يك علم اجمالی دارید، عرض کردم باز این علم اجمالی آن سجده‌ی اولی درونش دخیل نیست، علم اجمالی دارید «إمّا مكلفٌ بالرجوع و إمّا مكلفٌ بالقضاء» و قبلاً خواندیم که اگر يك جایی علم اجمالی باشد و طرفین علم اجمالی در یکیش اصلی باشد که آن طرف را اثبات کند، این غیر از آن اصل مثبت معروف است، تکلیف در يك طرف را اثبات کند و در يك طرف را نفی کند. شما در اینجا علم اجمالی دارید «إمّا مكلفٌ بالرجوع و إمّا مكلفٌ بالقضاء» رجوع را قاعده‌ی اشتغال درست می‌کند و اثبات می‌کند، قضاء را هم اصالة البرائة نفی می‌کند. اگر در يك جا در علم اجمالی در دو طرف علم اجمالی چنین مسئله‌ای باشد آنجا آن علم اجمالی منحل می‌شود و از بین می‌رود و دیگر مجالی برای علم اجمالی نیست!

اول بحث عرض کردم که قاعده‌ی تجاوز مبتلا به معارض است، می‌گوید وقتی داخل در جزء بعدی شدی شك کردی سجده را انجام دادی یا نه؟ «سجدة».

آن روایت معروف قاعده‌ی تجاوز این است که اگر شما در حال گفتن تکبیرة الاحرام هستی و شك کردی که اذان و اقامه گفتید یا نه؟ یا اینطور؛ دارید اقامه می‌گوئید شك کردید اذان گفتید یا نه؟ دارید تکبیرة الاحرام می‌گوئید شك کردید اقامه گفتید یا نه؟ تمام اینها را می‌گوید بنا بگذارید که انجام دادید.

اگر ما بخواهیم اینجا قاعده تجاوز را جاری کنیم تعارض پیدا می‌کند، شما الآن این سجده‌ی دوم را نمی‌دانید مربوط به این رکعتی است که بیده است یا مربوط به رکعت قبل باشد. چه این باشد و چه قبل باشد، در هر دو قاعده‌ی تجاوز جاری است و می‌گوید انجام دادی، در حالی که می‌دانی یکی از اینها را انجام ندادی مبتلا به معارض است و کنار می‌رود. استصحاب که در اطراف علم اجمالی جاری نیست، ما هستیم و علم اجمالی. علم اجمالی هم به برکت قاعده‌ی اشتغال نسبت به يك طرف و اصالة البرائة نسبت به طرف دیگر منحل می‌شود.

در نتیجه روی این بیان، روی مبنای شیخ(ره) که استصحاب در اطراف علم اجمالی جاری نیست، کسی که در تشهد رکعت رابعه یعنی در اثناء نماز است و هنوز سلام نداده، علم پیدا می‌کند که دو سجده از او فراموش شده، می‌داند قطعاً یکیش مال رکعات قبل است، این روشن است، اما آن دومی را نمی‌داند که آیا مربوط به همین رکعتی است که الآن نشسته و تشهد می‌خواند یا مثلاً مربوط به رکعت سوم! روی مبنای شیخ(ره) اینجا این آدم بعد از این باید چکار کند؟ پاسخ این است که روی مبنای شیخ(ره) مجموعاً باید دو تا سجده انجام بدهد، یعنی:

«سجده‌ی اول»، سجده رجوعی - این اصطلاحات را در ذهن شریف‌تان بسپارید - یکیش سجده رجوعی و تدارکی است، یعنی شیخ(ره) می‌گوید اینجا قاعده اشتغال جاری است، برگردد و سجده‌اش را انجام بدهد.

«سجده دوم»، نسبت به آن سجده‌ی اولی که یقینی فراموش شده هم باید قضاء انجام بدهد. این فتوای شیخ(ره) روی مبنای خودش است.

بررسی مبنای دوم؛ قائلین به جریان استصحاب در اطراف علم اجمالی

اما می‌آئیم روی مبنای کسانی که می‌گویند استصحاب جاری است. روی مبنای کسانی که می‌گویند استصحاب جاری است اینجا این آدم می‌داند یعنی علم وجدانی دارد که يك سجده مال رکعات قبل است، آن در جای خودش محفوظ است اما این

سجده‌ی دوم را نمی‌داند مال این رکعت است، استصحاب می‌گوید در این رکعت نیاوردی، احتمال می‌دهد مال رکعت قبل باشد، باز استصحاب می‌گوید در رکعت قبل هم نیاوردی! دو تا استصحاب اینجا جاری است، وقتی دو تا استصحاب جاری شد، این استصحابی که می‌گوید در این رکعتی که الآن به دست هست و نیاوردی، مقتضایش این است که باید رجوع کنی، استصحاب دوم که می‌گوید مال رکعت قبل هم نیاوردی، مقتضای آن هم این است که باید قضا کنی، آن سجده اول هم که سر جای خودش محفوظ است و باید قضا کنی.

طبق این مبنا این آدم وقتی الآن این علم را پیدا می‌کند دو تا سجده از او فراموش شده، می‌داند یکیش مال قبلی‌هاست، یکیش یا مربوط به این رکعت است یا رکعت قبل، باید سه تا سجده انجام بدهد. یکیش رجوعی و تدارکی است، دو تای آن هم قضایی است. مرحوم محقق عراقی(ره) همین نظر را دارد، به تبع ایشان مرحوم آقاي خوئي(ره)همین نظر را دارد.

منتها مطلبي که باز مرحوم آقاي خوئي(ره) دارد این است که می‌فرمایند: ما در صورت قبلی به شما گفتیم قاعده می‌گوید سه تا سجده، اما می‌شد دو تای آن را یکی کرد به عنوان «ما في الذمة» انجام بدهد و در نتیجه ولو به حسب دلیل در آن فرع قبلی باید سه تا سجده انجام می‌داد اما گفتیم یکی را به قصد اعم از رجوع و قضاء انجام بدهد می‌شود «ما في الذمة» و یکی هم قضایی است.

اما ایشان می‌فرمایند: اینجا دیگر این خبر نیست و باید سه تا سجده انجام بدهد، استصحاب می‌گوید رکعتی که الآن در دست هست نیاوردی، «يجبُ عليك الرجوع»، باز استصحاب می‌گوید در رکعت قبل هم نیاوردی «يجبُ عليك القضاء»، آن اولی هم که علم وجدانی داری نیاوردی، پس «يجبُ القضاء».

مناقشه بر نظر مرحوم عراقی(ره) و محقق خوئی(ره)

پس طبق دلیل باید سه تا سجده انجام بدهی، منتهی همان اشکالی که ما قبلاً به خود مرحوم محقق عراقی(ره) وارد کردیم در آن بحث قبلی، که ما آنجا گفتیم نیائید بگوئید سه تا واجب است و بعد هم مسئله‌ی «ما في الذمة» را مطرح کنید، گفتیم اگر در يك جایی من می‌دانم دو تا سجده از من فوت شده، اگر سه تا استصحاب بگوئید باید سه تا سجده بیاوریم یقین داریم یکیش باطل است. اگر در يك نمازی سه تا سجده از من فوت شده، به مقتضای ادله بگوئیم چهار استصحاب، می‌گوید چهار سجده. گفتیم اصول علمیه در جایی جریان دارد که شما نسبت به آن اثرش یقین به وجود یا یقین به عدم نداشته باشید، الآن من نمازم تمام شده، سلام نماز را هم دادم، می‌دانم سه تا سجده از این نماز من فوت شده، اما نمی‌دانم کدام رکعات است، نسبت به رکعت اول استصحاب می‌گوید نیاوردی، نسبت به رکعت دوم استصحاب می‌گوید نیاوردی، نسبت به رکعت سوم استصحاب می‌گوید نیاوردی، نسبت به رکعت چهارم استصحاب می‌گوید نیاوردی، ما باشیم و استصحاب، استصحاب می‌گوید باید چهار تا سجده قضا کنی، در حالی که یقین داریم یکی از اینها درست نیست! همان اشکالی که ما در آنجا بر مرحوم عراقی(ره) و مرحوم آقاي خوئي(ره) داشتیم همان اشکال هم اینجا بر این بزرگان وارد می‌شود.

اشکال محقق عراقی(ره) در حاشیه روائع به استصحاب در ما نحن فيه

حالا می‌رسیم به اشکالی که مرحوم محقق عراقی(ره) در حاشیه روائع کرده؛ طبق مبنای مرحوم آقاي خوئي(ره) و عده‌ای، استصحاب در اطراف علم اجمالی جاری است. اما مرحوم محقق عراقی(ره) می‌فرماید مستصحب در اینجا چیست؟ شما و ما که می‌آئیم می‌گوئیم: اصل، عدم اتیان سجده است، در اینجا مستصحب چیست؟ در اینجا سه احتمال وجود دارد، یعنی سه احتمال در مستصحب وجود دارد:

«احتمال اول»؛ «الترك المطلق»، یعنی ترکی که هیچ قیدی ندارد.

«احتمال دوم»؛ «الترك المقيّد بكونه غير عمديّ». بگوئیم مستصحب ما ترك غير عمدي است، این دو.

«احتمال سوم»؛ بگوئیم مستصحب ما ترك سهوي است. از این سه حال خارج نیست.

مرحوم محقق عراقی (ره) می‌فرماید: اولاً «أن الاستصحاب إنما يجري على تقدير ترتب الأثر»، استصحاب در جایی است که ما اثر شرعی را بگوئیم بر خود عنوان ترك جاری است، شارع بگوید: «إذا تُرك يجب القضاء»، لذا يجب القضاء بشود اثر شرعی که مترتب بر ترك مطلق است، این يك. «على الترك في الصلاة الصحيحة» شما اینجا يك اضافه کنید یعنی: «أي من دون تقيّد بشيء».

ثانياً: «أو على الترك المقيّد بعدم كونه عمدياً»؛ اگر گفتیم موضوع وجوب قضا، «الترك المقيّد بعدم كونه عمدياً» است، شارع بگوید: «إذا ترك عن غير عمدٍ يجب القضاء».

مرحوم محقق عراقی (ره) می‌فرماید: اگر این اثر شرعی وجوب القضاء بر اینها بار می‌شد در روایات و ادله، در ما نحن فيه می‌آمدیم می‌گفتیم ترك مطلق را از کجا می‌آوری احراز می‌کنی؟ می‌گفتند به برکت استصحاب عدم ازلی، می‌گوئیم در ازل وقتی انسانی نبود و نمازی نبود و دینی نبود، این سجده متروکه بوده، حالا هم استصحاب می‌کنیم همان ترك مطلق را، این يك.

و دو اینکه اگر ترك مقيّد به «عدم كونه عمدياً»، این هم روی استصحاب عدم ازلی درست می‌کنیم می‌گوئیم در ازل ترك غير عمدي داشتیم و حالا هم همان ترك غير عمدي را استصحاب می‌کنیم.

مرحوم عراقی (ره) می‌فرماید: این دو تا استصحاب، بنا بر اینکه ما استصحاب را در عدم ازلی جاری بدانیم. عدم ازلی می‌گوئیم آن زمانی که من نبودم و عالمی نبود، این صفت نبوده، شجاعت نبوده، الآن کسی شك می‌کند در شجاعت من، می‌گوید وقتی که نبود، در ازل شجاعت نبود حالا استصحاب کنیم عدمش را! می‌شود استصحاب عدم ازلی. مرحوم عراقی (ره) می‌فرماید روی این مبنا که جاری باشد بحثی نیست؛

ثالثاً، مشکل ما این است که اثر شرعی «وجوب القضاء»، یعنی عراقی (ره) می‌فرماید: اگر این اثر، موضوعش الترك المطلق یا الترك المقيّد بكونه غير عمدٍ، یعنی ترك غير عمدي، اگر موضوعش این باشد استصحاب جاری است روی مبنایی که استصحاب عدم ازلی جاری باشد. اما می‌فرماید چه کنیم وقتی می‌رویم سراغ روایات و ادله، ادله می‌گوید وجوب القضاء نه مربوط به ترك مطلق است و نه مربوط به ترك غير عمدي است. شما در استصحاب رسائل و کفایه و خارج، احیاناً خواندید، استصحاب جایی است که بر مستصحب يك اثر شرعی بار بشود، عراقی (ره) می‌گوید: بر ترك مطلق یا ترك غير عمدي در ادله و روایات اثر شرعی بار نشده. اثر شرعی بر چه چیز بار شده؟ «الترك السهوي»، این عنوان سهوي دخالت دارد، بر این بار شده.

آن وقت اشکال این است که شما در این رکعتی که الآن در دستتان است، یا رکعت قبلی، شك می‌کنید سجده آوردید یا نه؟ استصحاب می‌گوید نیارودی، اما اثبات نمی‌کنید این ترك سهوي است. اگر ترك سهوي بودن محرز نشد اثر شرعی بر این استصحاب بار نمی‌شود.

آن وقت امام خمینی(ره) که باید واقعاً باید یاد امام(ره) را گرامی بداریم، ایشان از نظر فقهی و علمی خیلی قوی است. فرض کنید بزرگان نجف مثل مرحوم محقق عراقی(ره) و محقق نائینی(ره) و مرحوم محقق اصفهانی(ره)، من می‌توانم این را عرض کنم که این مقدار تفحصی که در کلمات امام(ره) داشتم می‌توانم بگویم تمام مطالب فقهی و اصولی این اعلام ثلاثه را امام(ره) دیده، مرحوم نائینی(ره) را فقهاً و اصولاً، تمام کتابهایش را از اول تا آخر امام(ره) دیده، مرحوم عراقی(ره) را دیده بود، الآن شما ببینید در همین جا مستند مرحوم آقای خوئی(ره) را که نگاه می‌کنیم آقای خوئی(ره) هم شاگرد مرحوم نائینی بوده و هم شاگرد مرحوم اصفهانی(ره) بوده، اقتضا می‌کرد در اینجا مرحوم آقای خوئی(ره) این اشکال مرحوم محقق عراقی(ره) را نقل کنند، متعرض شوند و حول آن بحث کنند، اما چیزی فرمودند، اما امام خمینی(ره) در همین کتاب رسائلشان در فروع علم اجمالی این نظریه‌ی عراقی(ره) را نقل کردند و مورد بحث قرار دادند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين